

تنفس طلایی

چگونگی مجروح شدن یک رزمنده‌ی بسیجی دفاع مقدس
در عملیات محرم و اتفاقات بعد از آن

مؤلف

جانباز قطع نخاع گردنی

رمضانعلی کاوسی

اشارات گلبن

سرشناسه : کاوسی، رمضانعلی، ۱۳۴۲
 عنوان و نام پدیدآور : تنفس طلایی : جگونگی مجروح شدن یک رزمندہی
 بسیجی دفاع مقدس در عملیات محرم و اتفاقات بعد از آن / مولف رمضانعلی کاوسی.
 مشخصات نشر : اصفهان : گلبن، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۷-۵۲-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : کاوسی، رمضانعلی، ۱۳۴۲ - - خاطرات
 موضوع : جانبازان - - ایران - - شهرضا - - خاطرات
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۱۸۴۲۷۳ / ک ۱۶۲۹ DSR
 رده بندی یویی : ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۸۴۲۷



به سفارش اداره انتشارات اطلاع رسانی معاونت پژوهشی
 سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان اصفهان

اصفهان - چهارباغ عباسی - ابتدای خیابان شیخ بهایی
 مجتمع تجاری جم - طبقه سوم - شماره ۳۰۳ تلفن ۲۲۲۹۹۰۰

نام کتاب : تنفس طلایی
 مؤلف : جانباز رمضانعلی کاوسی
 ناشر : انتشارات گلبن
 نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۰
 لیتوگرافی : گلبن
 صفحه آرایي : عفت صابری
 طراح جلد : راضیه قانع
 تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
 ناظر چاپ و مدیر تولید : مرتضی مسائلی
 قیمت : ۳۵۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۷-۵۲-۳

Email : golbon_pub@yahoo.com

فهرست

۹	 مقدمه
۱۳	 تصمیم برای اعزام به جبهه
۱۳	 حضور در جبهه و آغاز عملیات
۱۴	 احساس سوختن به تماشا نمی‌شود
۱۵	 موج انفجار یا؟
۱۶	 تنها ماندم
۱۷	 تنفس طلایی
۱۹	 اعزام به اورژانس پشت خط
۲۰	 اعزام به تبریز
۲۴	 بیمارستان شهدای تجریش تهران
۲۴	 هجرت به بیمارستان کاشانی اصفهان
۲۶	 مفهوم فیزیوتراپی
۲۸	 سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
۳۱	 بستری شدن در آسایشگاه
۳۳	 امیدواری در بهبودی
۳۵	 داستان ملاقاتی
۳۶	 رفتن به خانه‌ی پدری
۴۰	 نقل مکان به آسایشگاه جدید

۴۲		کمبودهای آسایشگاه جدید
۴۳		تصمیمی از سر ناچاری
۴۴		تلاش خالصانه‌ی دکتر فیزیوتراپ
۴۵		مجنوب دو چشم
۴۸		ابتکار برای مخفی نگه‌داشتن کیسه‌ی ادرار
۴۹		ادامه‌ی تحصیل در آسایشگاه
۵۰		آقا معلم آسایشگاه
۵۱		سقوط
۵۲		آیا فرد نخاعی هم می‌تواند شنا کند؟
۵۴		تشییع جنازه‌ی شهدا
۵۶		سفر تفریحی به دهکده‌ی زاینده‌رود
۶۰		پیدایش سنگ مثانه
۶۲		یادی از جانبازان شهید
۶۵		روحیه‌ی دعا
۶۶		خواندن دعایی که به طنز شبیه بود
۶۸		عمل جراحی روی دست چپم
۷۰		چگونگی ازدواج جانبازان
۷۳		وسیله‌ی نقلیه مناسب برای جانبازان
۷۵		اوقات فراغت
۷۶		رایزنی برای ازدواج
۷۸		بله‌برون و ازدواج
۷۹		موتور سه‌چرخ من
۸۱		مشکلات درگیر با زندگی
۸۱		فعالیت فرهنگی

۸۴	 یکبار دیگر سقوط
۸۴	 تولد فرزند
۸۵	 ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه
۸۷	 تنگی نفس
۸۸	 رفلکس
۹۰	 توصیه به دوستان ضایعه نخاعی
۹۲	 اتفاقی تلخ بعد از زیارتی شیرین
۹۴	 مشکلات ایاب و ذهاب
۹۶	 سفر حج تمتع سال ۸۲
۹۹	 دو برخورد متفاوت با من در یک ساعت
۱۰۱	 چگونگی اخذ گواهینامه‌ی ویژه
۱۰۳	 بوچیا
۱۰۵	 پروانگان صمیم
۱۰۸	 بیست توصیه‌ی نخاعی
۱۱۱	 سخن آخر

بسم الله الرحمن الرحيم
«اللهم انتَ عُدْتِي اِنْ خَزِنْتُ.»
«الهی چون اندوهناک شوم، تو دلخوشی منی.»^۱

رمضانعلی کاوسی، ساکن شهرضا هستم. در سیزده آبان سال ۱۳۶۱ در جنگ تحمیلی عراق علیه نظام مقدس و نوپای جمهوری اسلامی ایران، در عملیات محرم و بر اثر اصابت ترکش خمپاره به ناحیه نخاع گردنم، به اراده‌ی حضرت دوست مدال جانبازی در راهش، به گردنم آویخته شد و جانباز ضایعه‌ی نخاعی شدم. تا پایان سال ۱۳۶۵ در آسایشگاه جانبازان اصفهان، دوران نقاهت را همراه با فیزیوتراپی و ادامه‌ی تحصیل سپری کردم. سال ۶۶ به پیشنهاد یکی از خواهران ایشارگر تشکیل خانواده کردم و ثمره‌ی این ازدواج، فرزند صالحی است که اکثر موفقیت‌های زندگی‌ام را مدیون این دو عزیز هستم. سال ۷۳ موفق به اخذ مدرک کارشناسی رشته‌ی علوم سیاسی شدم. معتقد و ملزم به اصل ولایت فقیه هستم و وجود سلائق مختلف سیاسی را جهت پویایی مملکت و حفظ منافع ملی کشورم، لازم می‌دانم. و البته حاضر نیستم به خاطر دنیای دیگران به دینم چوب حراج بزنم. از زمان جانبازشدن تاکنون را، با ویلچر طی طریق می‌کنم و راضی هستم به رضای حضرت دوست. «سر ارادت ما و آستان حضرت دوست / که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست».

از اردیبهشت سال ۸۸ با تشکیل وبلاگی به نام «روزهای جانبازی» شروع به نوشتن

۱- صحیفه‌ی سجاده‌ی قسمتی از دعای بیستم.

کردم. تصمیم گرفتم در میان نوشته‌هایم، داستان چگونگی مجروح شدنم و اتفاقات بعد از آن را تشریح کنم. به پیشنهاد بعضی از کاربران وبلاگ و البته تشویق دوستان بزرگوارد در بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تصمیم گرفتم پست «لحظات مرگ و زندگی» وبلاگم^۱ را در این کتاب، «تنفس طلایی» به چاپ برسانم. به علت ضعیف بودن توان داستانم، نوشته‌هایم را تنها با انگشت سبابه‌ی دست چپم تایپ می‌کنم.

هدفم از تألیف این کتاب، رضایت خداوند متعال و آشنا شدن نسل‌های بعد از پیروزی انقلاب، با مشکلاتی است که یک جانباز قطع نخاع با آن دست و پنجه نرم می‌کند. و به خاطر این که این عزیزان باشند، این انقلاب و استقلال این کشور که ثمره‌ی خون هزاران شهید و زجر کشیدن هزاران جانباز را به اسارت رفتن تعداد زیادی از جوانان این مرز و بوم است، به سادگی به دست‌شال نرسیده است. یادم می‌آید یکی از اساتیدمان در دانشگاه می‌گفت عظمت کار شهدا و ایثارگرای دفاع از این مرز و بوم، الان زیاد مشهود نیست. صد سال دیگر وقتی تاریخ‌نویسان این خطه در صدد تجزیه و تحلیل وقایع انقلاب و جنگ تحمیلی علیه این نظام مظلوم هستند، به از خودگذشتگی و ایثار اسلاف و پدران خود آفرین می‌گویند و به آن می‌بالند.

هدف دیگرم از نگارش این کتاب، آشنا شدن عزیزان ضایعه نخاعی با تجربیات یک جانباز نخاعی است، که چندین سال است همنشین ویلچر می‌باشد و معتقدم تجربیات این حقیر می‌تواند برای این عزیزان مثمر ثمر باشد.

سعی می‌کنم اتفاقات زمان مجروح شدن و حوادث بعد از آن را که ذهنم در یادآوری آن مرا یاری می‌کند، نگارش کنم. ممکن است ذکر بعضی از واقعیات به مذاق بعضی خوش نیاید. ولی دوست ندارم مثل بعضی فیلمنامه‌نویسان آنچه را مخاطب می‌پسندد، بنویسم. هیچ ادعایی در نویسنده بودن ندارم. معتقدم هر سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

سعی کرده‌ام مطالب را بر اساس اولویت زمانی که اتفاق افتاده تدوین کنم، تا کتاب

حالت روایی خود را حفظ کند و ضمن داشتن تنوع، خواننده را از مطالعه‌ی آن خسته نکند.

قطعاً این دست‌نوشته که اولین تجربه‌ی من است چه از نظر محتوا و چه از نظر نگارش خالی از اشکال نخواهد بود. استدعا دارم کاستی‌های موجود را به دیده‌ی اغماض بنگرید. اگر محبت فرمایید اشکالات، انتقادات و نظرات خود را از طریق وبلاگم با آدرس مذکور، یا از طریق ایمیل به نشانی (sedaghat9090@yahoo.com) برایم ارسال کنید بی‌نهایت خوشحال می‌شوم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

جانباز قطع نخاع گردنی

رمضانعلی کاوسی

بهار ۱۳۹۰